

نظامی دنیا و آزمایشگاه‌های ملی که پشتوانه نظامی دارند با افتخار بگویند در سپند کار می‌کنند و مثل همه جای دنیا برای دستیابی به این جایگاه در نوبت بایستند مثل این‌که اپلای می‌کنید و باید از یک گرید بالاتر باشید که فرصت فعالیت یکماهه در فلان آزمایشگاه را به شما بدهند. لذا باید ما به آنجا برسیم و سپند این طور شود و افراد نخبه از کشور نروند وقتی چنین جایی در کشور وجود دارد و می‌تواند در این سطح تحقیق کند چرا باید برای انجام فعالیت‌های تحقیقی به کشورهای دیگر بروند. افق دیدشان این بود که باید آزمایشگاه ملی و بین‌المللی در این سطح داشته باشیم تا اساتید و نخبگان مملکت بگویند ما از این سطح برخورداریم، چون عمده مهاجرت‌ها به همین دلیل است. کاری با فشار اقتصادی و سیاسی که اهمیت زیادی در این موضوع دارد و مهم است، ندارم. همان‌طور که می‌بینید مهاجرت در شرایط عادی هم اتفاق می‌افتد. مثلاً فکر کنید از شرایط مالی خوبی برخوردارید و همه چیز در این شرایط نرمال است اما فردی که نخبه، دانشمند یا محقق است یک جایی را می‌خواهد که جست‌وجوگر باشد، کار کند و دستاوردهای علمی و پیشرفت خود را ببیند. اگر کشور جایی را برای این اقدامات نداشته باشد ناچار به مهاجرت هستید چون می‌گویید کشور شتاب‌دهنده و فلان آزمایشگاه زیستی در این سطح ندارد و من می‌خواهم روی این موضوعات کار کنم پس برای ادامه تحقیقاتش به کشورهای دیگر می‌رود حتی اگر از نظر مالی خوب باشد و مشکل سیاسی خاصی نداشته باشد. یک محقق نیاز به تحقیقات دارد و باید جایی کار کند که از علم او استفاده کنند تا رشد کند. وقتی سطح علمی کشور پایین باشد و جایی برای رشد نداشته باشد فرد مهاجرت می‌کند. عمدتاً محققان ما برای پول درآوردن مهاجرت نمی‌کنند بیشتر آنها حاضر هستند با حقوق ۵۰۰ دلاری در کشور بمانند و کار کنند اما امکانات و آزمایشگاه در آن سطح نیست.

حفاظت از نخبگان

شهید فخری زاده دنبال این بود که به این سطح برسیم و با این شیوه از نخبگان حفاظت کنیم تا آنها رشد کنند. بنابراین دغدغه راه‌اندازی این محیط‌ها و جذب نخبگان را داشتند و برای شکار این افراد به دانشگاه‌ها و جاهای مختلف می‌رفتند و شرایط مختلفی را برای آنها فراهم می‌کردند و ایده‌های جدی برای شان داشتند. برپایی جشنواره‌های گوناگون با عنوان ایده‌پردازی به همین منظور انجام می‌شد تا کسانی که از سطح بالایی برخوردارند را شناسایی و جذب کنند و آنها را نگه داریم. دستیابی به این جایگاه نیازمند این است که مجموعه عوامل با هم هماهنگ باشند. من به این‌که یک دست صدا ندارد اعتقاد ندارم و می‌گویم گاهی با یک دست هم می‌توان کارهای جدی کرد اما وقتی عوامل

مختلف در کنار هم کمک کنند، این اتفاق به صورت جدی‌تر می‌افتد. بنابراین کار اصلی، فهم این موضوع مهم است. فهم موضوع سپند، نه اسم سپند بلکه اندیشه‌ای که ۲۰ و چند سال شهید فخری زاده دنبال آن بود و هنوز خیلی‌ها فلسفه وجودی آن را نفهمیدند و فکر می‌کنند که فهمیده‌اند یا پز آن را می‌دهند که می‌گویند فهمیده‌اند اما دقیقاً مخالف جهتی که شهید فخری زاده کار کردند، اقدام می‌کنند و می‌گویند که در راه شهید فخری زاده کار می‌کنیم. اما کسی که تفکر شهید فخری زاده را می‌شناسد، می‌داند که نه تنها در جهت عکس حرکت می‌کنند بلکه حرکت شان ۱۸۰ درجه با تفکرات شهید فخری زاده اختلاف دارد و بسیاری از مسائل را نفهمیدند.

ارادت به رهبری

ارادت به رهبری هم یک امر واضح در سیره رفتاری شهید فخری زاده بود. خیلی در این خصوص حرف نمی‌زدند از این جنبه‌ها که از رهبری بگویند. خیلی از مدیران در حرف زدن خود برای این‌که ارادت حرفی خود را نشان دهند از رهبری می‌گویند اما ارادت آنها حرفی است و با ارادت عملی فرق دارد. خیلی مواقع این موارد را علنی نمی‌گفتند، مثلاً در جمع بیان کنند که آقا این را گفتند یا آن را گفتند؛ اینها فقط حرف و بیان است. اگر حرف‌ها و سخنرانی‌های ضبط شده شهید فخری زاده را ببینید به ندرت در صحبت‌های خود به حضرت آقا اشاره کرده‌اند و در جاهایی که لازم بوده تأکید کرده‌اند که حضرت آقا این را خواسته و باید این کار را کنیم. جاهایی که لازم بود اشاره می‌کردند. قضیه این است که ما این ارادت را باید در عمل نشان دهیم و حرف فایده ندارد. وقتی می‌گوییم سرباز ولایت هستیم را باید در عمل نشان دهیم. این‌که همواره بگویید سرباز هستم اما هیچ کاری نکنید که فایده ندارد. شهید فخری زاده در این موضوع اصلاً شعاری نبودند و به جد اعتقاد داشتند که ارادت باید عملی باشد. نمی‌خواستند این را بیز بدهند و فقط ارادت‌شان را زبانی اعلام کنند. خیلی مواقع اصلاً نیازی نمی‌دیدند بگویند که این کار و آن کار را کردیم. برای شهید فخری زاده مهم این بود که عمل کنند و نمی‌خواستند شعار دهند. علاقه به ادبیات از ویژگی‌های شهید فخری زاده بود. امکان نداشت وقتی با شهید فخری زاده صحبت می‌کنید، دو شعر در کلام‌شان گفته نشود. درباره موضوعات مورد بحث، حرف‌های شان را با یک شعر و مثال بیان می‌کردند و بعضاً با همان شیوه جواب شما را می‌دادند. حتی گاهی اوقات پیش آمده بود که پای نامه‌ها با شعر پاسخ داده باشند.

طبع شاعرانه

اگر قرار بود چیزی به شما بگویم یا حرفی به شما بزنم با شعر بود، یعنی آن قدر روی شعرهای حافظ و دیگر شعرا مسلط بود و به نوعی حافظ‌شناس بود چون عمدتاً اگر لازم بود موضوع را تفسیر می‌کرد و این نشان از تسلطش روی این بحث داشت. در بحث عرفانی هم کار می‌کرد. از دوران جوانی مطالعات جدی در زمینه فلسفه داشت و در دوره‌های حوزه علمیه قم در این مباحث شرکت می‌کرد. این مسأله را در حرف‌هایی که پیش می‌آمد، بیان می‌کرد. از جوانی سابقه شرکت در مباحث ادبی، عرفان

